



استاد اعظم چینگ های
کلید روشن ضمیری آنی



استاد اعظم چینگ های

کلید روشن ضمیری آنی ۱

کلید روشن ضمیری آنی ۱

استاد اعظم چینگ های

شرکت انتشاراتی استاد اعظم چینگ های

محتوای کتاب

گام برداشتن در راه عشق، گامهای یک استاد روشن ضمیر در قید حیات

- ۱- تعالیم صحیح و تعالیم دروغین ۹
- ۲- صدای فرا دنیوی ۳۵
- ۳- مزایای متد کوان یین ۴۹
- ۴- هر متدی که برای روشن ضمیری ممارست میشود، متد کوان یین است ۷۹
- ۵- راز چشم خرد ۱۰۲
- ۶- آسورا ۱۲۸
- ۷- بیائید تحولی ایجاد کنیم، از سیاره حفاظت کنیم ۱۶۰
- ۸- فواید رژیم وگان ۱۷۳
- تعدادی از فواید رژیم وگان ۱۹۵
- وگانسیم: بهترین راه حل برای بحران آب در جهان ۱۹۷
- اخبار خوب برای وگان ها، پروتئین گیاهی ضروری ۱۹۹
- تشریف در متد کوان یین ۲۰۲
- نشریات ۲۰۶
- راه های تماس با ما ۲۱۲

یک پیام کوچک

استاد فرمودند که در اشاره به نام خداوند، روح اعظم، از صفت های بدون جنسیت استفاده کنیم تا در مورد جنسیت خدا، بحثی ایجاد نشود.

She + He = Hes (as in Bless)

Her + Him = Hirm (as in Firm)

Hers + His = Hiers (as in Dear)

مثال : When God wants, Hes makes things happen according to Hiers will to suit Hirmself.

استاد اعظم چینگ های، به عنوان خالق آثار هنری و نیز استاد معنوی، هر گونه ابراز زیبایی درون را دوست دارند. به همین خاطر، ویتنام را "اولاک" و تایوان را "فورموسا" نام نهادند. اولاک نام باستانی ویتنام و به معنای شادی است و فورموسا به طور کامل تری، زیبایی جزیره تایوان و مردم آن را آشکار میکند. استاد احساس می کنند که به کار بردن این نام ها، برای این سرزمین ها و ساکنین شان، تعالی معنوی و خوش اقبالی به همراه دارد.

"من به آئین بودائی یا فرقه کاتولیک وابسته نیستم. من پیرو حقیقت می باشم و حقیقت را وعظ و تدریس می کنم. شما ممکن است آنرا آئین بودائی، کاتولیک گرایی، تائو گرایی یا هر چیزی که دوست دارید بنامید. من همه را می پذیرم!"

استاد اعظم چینگ های

"با رسیدن به آرامش و صلح درونی به همه چیز دست خواهیم یافت. همه رضایت ها، تحقق تمامی آرزوهای دنیوی و بهشتی، از ملکوت خدا، از درک درونی هماهنگی ایدیمان، از خرد جاودانه مان و از قدرت الهی مان حاصل میشود. مهم نیست چقدر پول و ثروت، قدرت و موقعیت اجتماعی داشته باشیم. اگر به اینها دست نیابیم، هرگز رضایت حاصل نمی کنیم."

استاد اعظم چینگ های

"تعالیم ما می گوید هر کاری که باید در این جهان انجام دهید را، به طور کامل انجام دهید. مسئول باشید و همچنین هر روز مدیتیشن کنید. به این شکل، دانش بیشتر، خرد بیشتر و آرامش بیشتری نصیب شما میشود تا به خود و به جهان خدمت کنید. فراموش نکنید که شما نیکی را در درون خودتان دارید. فراموش نکنید که خدا در نهاد شما ساکن است. فراموش نکنید که بودا در قلب شماست."

استاد اعظم چینگ های

گام برداشتن در راه عشق

گام های یک استاد روشن ضمیر در قید حیات

ما همه جا را جستجو می کنیم
 برای کمی عشق،
 برای کمی عشق،
 تا آن را با همه موجودات در هر گوشه از جهان
 قسمت کنیم.

عشق و کمک استاد اعظم چینگ های که در سطح جهان به عنوان بشردوست، طرفدار محیط زیست، نویسنده، هنرمند، طراح، موسیقیدان، کارگردان فیلم و استاد معنوی شهرت دارند، به وراى همه مرزهای نژادی و ملی رفته است. استاد اعظم چینگ های از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا به امروز، یکی از پیشگامان سرسپرده این سیاره در زمینه اکولوژی بوده اند و به ترویج حفاظت از محیط زیست و تنوع زیستی، احیاء جنگل ها، زندگی زیست پایدار و از همه مهمتر، رژیم وگان ارگانیک پرداخته اند که سریع ترین و مؤثرترین راه برای حل بحران های اقلیمی است.

استاد با عزم راسخ، وقت و سرمایه خود را برای آگاه کردن جهانیان نسبت به اثر فاجعه آمیز تغییرات اقلیمی و رژیم وگان به عنوان راه حل آن، صرف می کنند. ایشان از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، کمپین های "زندگی به گونه دیگر" و "اس، او، اس" راه آغاز کردند تا آگاهی مردم در مورد گرمایش زمین را افزایش دهند. ایشان همچنین مجله جدید منتشر می کنند و کتاب می نویسند و در سال ۲۰۰۵ نیز فیلم مستند "فهرمانان واقعی" و سریال تلویزیونی "پادشاه و همراهان" را تولید کردند که در سوپریم مستر تلویزیون پخش شد. این کانال تلویزیونی ماهواره ای که بیست و چهار ساعته در سطح جهان پخش میشود، به ارائه خبرهایی در مورد تغییرات اقلیمی، رژیم وگان و دیگر موضوعات تعالی بخش می پرداخت. از سال ۲۰۰۷،

استاد اعظم چینگ های، از طریق بیش از ۲۷ کنفرانس تغییرات اقلیمی در ۱۳ کشور که به طور زنده، روی ماهواره و رادیو پخش میشد، دانش خود را با کارشناسان محیط زیست، رهبران دولتی، اشخاص عالیرتبه و شهروندان دلسوز در میان گذاشتند.

در نتیجه این تلاشها، شعار ایشان "وگان باشید، حامی محیط زیست شوید تا سیاره را نجات دهید" و "وگان باشید، صلح را برقرار کنید" در سراسر جهان اشاعه یافته و به بشریت الهام بخشیده تا شیوه زندگی سالم و زیست پایدار وگان را برگزینند و در نتیجه به سطح بالاتری از صلح و هماهنگی دست یابند.

استاد اعظم چینگ های، از طریق خود که الگویی مهربان هستند، نیکی درون و عشق به همه مخلوقات خداوند را به ما یادآور می شوند. بینش های عمیق به دست آمده از طریق دستاورد معنوی شان، به ایشان امکان داد تا علت اصلی رنج بشر، ناهماهنگی اجتماعی و فرسایش محیط زیست را شناسایی کنند که چیزی نیست مگر خشونت تحمیلی از سوی ما نسبت به دیگر موجودات از جمله دوستان معصوم حیوان مان. استاد اعظم چینگ های، از روی شفقت نسبت به ضعیفان و مظلومان، کتابهای "پرندهگان در زندگی من"، "سگها در زندگی من" و "حیوانات شریف طبیعت" را نوشتند که در سطح بین المللی، پرفروش ترین کتابها بودند. این جواهرات ادبی که به زبان های گوناگون، در دسترس هستند، افکار و احساسات عمیق همزیستان حیوان عزیزمان را نشان داده و ذات الهی و عشق بی قید و شرط شان را نمایان می سازند.

سالهای اولیه

استاد اعظم چینگ های در مرکز آولاک (ویتنام) به دنیا آمدند، تحصیلات شان را در اروپا به پایان رساندند و برای صلیب سرخ کار کردند. چندی نگذشت که دریافتند در هر گوشه از جهان، درد و رنج وجود دارد و جستجو به دنبال درمانی برای این دردها، به مهمترین هدف زندگی شان تبدیل شد. سپس

در جستجوی روشن ضمیری معنوی، رهسپار هیمالیا شدند و در نهایت، انتقال الهی نور و صوت درون که بعدها آن را متد کوان بین نامیدند را دریافت کردند. بعد از یک دوره ممارست ساعیانه، استاد اعظم چینگ های به روشن ضمیری کامل دست یافتند.

چندی پس از بازگشت از هیمالیا، به درخواست صادقانه اطرافیان شان، متد کوان بین را به دیگران آموختند و شاگردان شان را تشویق کردند که برای یافتن عظمت الهی شان، به درون نگاه کنند. طولی نکشید که دعوتنامه هایی برای ایراد سخنرانی در آمریکا، اروپا، آسیا، استرالیا و آفریقا دریافت کردند. شفقت استاد اعظم چینگ های، در توجه شان به محرومان نیز نمایان است. سرمایه به دست آمده از فروش آثار هنری استاد، ایشان را قادر ساخت تا با استفاده از آن برای کمکهای امدادی به آسیب دیدگان سوانح طبیعی در سراسر جهان و کارهای خیریه، مأموریت شان که تسلی فرزندان نیازمند خداوند بود را ادامه دهند.

جهانی که در آن زندگی می کنیم را زیبا کنیم

با اینکه ایشان در جستجوی هیچ نوع تقدیری برای تشکر از کمک های فداکارانه خود نبودند، اما دولت ها، مقامات و سازمانهای خصوصی از سراسر جهان، در موقعیت های مختلف، جوایزی به ایشان اهداء کردند. از جمله این جوایز، جایزه صلح جهانی، جایزه رهبری معنوی جهان، جایزه ترویج حقوق بشر، جایزه شهروند بشردوست جهان، جایزه خدمات عمومی برجسته برای بشریت، جایزه صلح گوسی سال ۲۰۰۶، تقدیرنامه هفته موسیقی لس آنجلس، نقره مقام اول در ۲۷ امین مراسم سالانه اهدای جایزه تلی در سال ۲۰۰۶، جایزه زندگی فعال از سوی رئیس جمهور سابق آمریکا، جرج دابلیو بوش و جایزه خدمات داوطلبانه از سوی رئیس جمهور آمریکا، باراک اوباما در سال ۲۰۱۰ بودند.

بعلاوه در ایالات متحده آمریکا، مقامات دولتی در هاوایی و ایلنوی، روزهای ۲۵ اکتبر و ۲۲ فوریه را روز استاد اعظم چینگ های نام نهادند. در جشن اعلام این روز در ایلنوی، کلینتون، بوش و ریگان، رؤسای جمهور سابق آمریکا، پیام های تبریک برای ایشان فرستادند.

در ستایش افراد پرهیزگار و تشویق دیگران برای الهام گرفتن از این افراد، استاد اعظم چینگ های سری جوایز درخشان جهانی را ایجاد کردند تا انسانها و حیوانات لایق را به خاطر خاص بودن در صفاتی همچون قهرمانی، شفقت، رهبری، شجاعت یا هوش، مورد تقدیر قرار دهند.

رؤیای استاد

استاد اعظم چینگ های، با از خود گذشتگی، زندگی خود را صرف ایجاد آینده ای زیبا برای سیاره عزیزمان و ساکنین ارزشمند آن کرده اند. در طول تاریخ، همه بزرگان رؤیایی داشتند و استاد اعظم نیز رؤیای خود را بدین شرح ابراز می دارند:

"آرزو دارم کل جهان صلح آمیز شود.

آرزو دارم که همه کشتارها متوقف شود.

آرزو دارم که همه کودکان در آرامش و هماهنگی گام بردارند.

آرزو دارم که همه کشورها با همدیگر دست دهند،

از همدیگر حفاظت کنند و به همدیگر کمک نمایند.

آرزو دارم سیاره زیبای ما نابود نشود.

میلیاردها، میلیارد سال طول کشیده تا این سیاره ایجاد شده

و اینجا بسیار زیبا و بسیار شگفت انگیز است.

آرزو دارم که این امر ادامه یابد، اما در صلح، زیبایی و عشق."

تعالیم صحیح و تعالیم دروغین

سخنرانی استاد اعظم چینگ های، ۲۰ اکتبر ۱۹۸۶، تایپه، فورموسا (در اصل به زبان چینی)

من برای گسترش تعالیم، به این جسم، که همچون یک اتومبیل است، به تعدادی چیزهای دیگر و در نهایت به شنونده نیاز دارم. با این وجود وقتی تعدادی از افراد برای شنیدن سخنرانی من می آیند، شاید این اتومبیل خراب باشد یا کسی نباشد که آن را براند یا شاید من بیمار باشم. اما هرگز شنیده اید که یک روز من آنقدر مریض بوده باشم که به موقع برای سخنرانی نیامده باشم؟ حتی در حالت بیماری، من هنوز بلند شدم و سخنرانی کردم و به همین خاطر شما هرگز متوجه بیماری من نشدید. در این جهان، اشاعه حقیقت آسان نیست، چون همه چیزهای این جهان از جنس مایا است.

معنی "از جنس مایا" چیست؟ یعنی جسم ما، غذای ما، لباس ما و غیره، همه از قدرت مایا (جنبه منفی طبیعت) هستند. برای گسترش حقیقت در اینجا باید با نیروی منفی مقابله کنیم و این راحت نیست. حقیقت چیست؟ چیزی که ما قادر به فهم آن نیستیم، چیزی که نمیتوان به طور واضح در مورد آن صحبت کرد و در نهایت تنها میتوان کمی از آن گفت، چون حقیقت شهودی و فوق طبیعی چیزی نیست که بتوان به زبان دنیوی در مورد آن صحبت کرد یا آن را شرح داد. به همین خاطر اشاعه حقیقت با استفاده از جسم یا دیگر ابزارهای دنیوی کار ساده ای نیست، چون چیزهای مادی این دنیا، اکثراً خیلی ناپاک هستند، از جنس خرد نیستند و نمیتوان برای ابراز خرد عظیم و پویا از آنها استفاده کرد.

اولاً، برای واعظ بسیار مشکل است که برای توضیح خرد پویا و نامحدود، از ابزارهای کند و محدود مادی استفاده کند. دوماً، درک و فهم این اطلاعات عظیم که تا این اندازه شریف، وسیع و ورای تصور انسان هستند، برای شنونده کار آسانی نیست. این آموزش و یادگیری برای هر دو طرف کار ساده ای نیست.

هر کسی که خواستار درک حقیقت است، باید برای درک آن از خردش استفاده کند و آن را تجربه نماید. انتقال حقیقت باید از طریق قلب و خرد ذاتی باشد. استفاده از زبان انسانی برای انتقال آن ممکن نیست. خواندن آیات مقدس و تکرار نام های بودا و شنیدن موعظه ها، تنها گام های اولیه هستند. بعد از گوش دادن به آنها، فرد شاید کنجکاو شود و تمایل پیدا کند تا چیزهای بیشتری بداند و سطح خود را کمی بالا ببرد و هر روز فقط در سطح اولیه نماند، چون این کار وقت تلف کردن است. به همین خاطر است که تشرف به متد کوان یین لازم است. کوان یین متدی است برای انتقال خرد و حقیقت.

کوان یین یک متد است، اما در واقع "متدی" در کار نیست. بخش اصلی در تشرف قرار دارد، در انتقال قلب به قلب آگاهی، نه در چیزهای بیرونی مثل صحبت کردن در مورد یک چیز یا ارائه باید ها و نبایدها به شما.

در زمان تشرف، استاد در مورد کارهایی که نباید انجام دهید، صحبت میکند و به شما می گوید که همه چیز را کنار بگذارید و هیچ خواسته ای نداشته باشید تا بتوانید ذات حقیقی تان را بیابید. آیا این خیلی متناقض به نظر میرسد؟ نه. چون معمولاً اکثر مردم سعی دارند با آئین های بیرونی و متکی بودن به اشکال بیرونی و دعا برای چیزی یا کسی به جز خودشان، ذات حقیقی شان را بیابند. در متد ما، من از شما می خواهم تا همه اینها را کنار بگذارید و به آنها وابسته نمانید. به همین خاطر به شما می گویم که حس نیاز به فلان چیزها را رها کنید. اما فقط "عدم نیاز"، هنوز متد و نهایت کار نیست. با این وجود اگر کسی بتواند واقعاً حتی برای یک ثانیه همه چیز را "کنار بگذارد"، او هم می تواند روشن ضمیری را تجربه کند.

انتقال نور روند بسیار ساده ای دارد، اما در عین حال ساده هم نیست. ساده است چون فرد می تواند فوراً در زمان انتقال، تجربه روشن ضمیری را داشته باشد، اما او ابتدا باید کسی را پیدا کند که بتواند کار انتقال

را انجام دهد و این کار ساده نیست. اینطور نیست که انتقال متد کار پیچیده ای باشد یا روشن ضمیری غیر ممکن باشد، بلکه یافتن کسی که بتواند در کسب روشن ضمیری به ما کمک کند، کار واقعاً سختی است.

انتقال نور می تواند به طور فردی یا در گروه صورت گیرد و این بستگی به استاد دارد. به همین خاطر، بعضی از استادان قدیمی فقط تعداد کمی شاگرد داشتند. تعداد بسیار کمی، لائوتسه را می شناختند، کنفوسیوس صدها شاگرد داشت، هوی ننگ، ششمین استاد ذن پیروان بیشتری داشت و شاکيامونی بودا حتی بیشتر از او شاگرد داشت، عیسی دوازده شاگرد برجسته داشت. شاید او انتقال را برای افراد بیشتری انجام داده بود اما این دوازده نفر، روشن ضمیرتر بودند.

احتمالاً اغلب برای شما این سؤال مطرح شده که با اینکه همه متشریفین متد کوان یین روشن ضمیر هستند، پس چرا بعضی روشن ضمیرتر از بقیه هستند؟ چرا فقط بعضی از آنها می توانند جانشین استاد شوند تا حقیقت را بیشتر اشاعه دهند؟ همه اینها به شیوه ممارست ربط دارد. با اینکه همه در اصل بودا هستند، اما اینطور نیست که کسی بعد از متشرف شدن به متد کوان یین، فوراً بتواند به بودائیت برسد. تشرف تنها به شما کمک میکند تا چشم خردتان باز شود، دانش درونی تان روشن گردد تا ذات حقیقی خودتان را تشخیص دهید و این روند باید بعد از تشرف هم با ممارست مداوم ادامه یابد. غیر ممکن است که بتوانید در زمان تشرف اطلاعات خیلی زیادی را درک کنید. همه کسانی که روشن ضمیر می شوند، چه کم چه زیاد، به ممارست نیاز دارند. هر چقدر بیشتر ممارست کنیم، بیشتر ذات حقیقی و جایگاه مان در هستی را درک می کنیم.

به عنوان مثال، یک شاهزاده بود که در کودکی کاخ سلطنتی را ترک کرد و به طور اتفاقی چند گدا را دید و آنها او را به خانه بردند و به او هم یاد دادند که چطور گدایی کند. او در تمام این سالهایی که بزرگ شد،

نفهمید که یک شاهزاده است. هر روز بیرون میرفت و برای غذا گدایی میکرد. پادشاه که خیلی دلتنگ او بود، هر روز درباره او تحقیق میکرد و کسی را فرستاده بود تا همه جا به دنبال او برسد. شاید شاهزاده یک نشان مخصوص روی بدنش داشت. یک روز، فرستاده پادشاه، شاهزاده را پیدا کرد و به او گفت که شاهزاده است، "باور کن. من تو را به کاخ باز می گردم و تو پادشاه آینده خواهی شد." شاهزاده که در خانه گدایان بزرگ شده بود و به آن شیوه زندگی عادت کرده بود، نتوانست فوراً حرف های فرستاده پادشاه را باور کند. در نتیجه آن فرستاده باید خیلی تلاش میکرد تا او را متقاعد کند و باید هر روز این مطلب را به او یادآوری میکرد، "من به تو اطمینان میدهم که واقعاً شاهزاده هستی. اگر بخواهی میتوانم مدرک بیاورم. لباسهای شاهزاده را آوردم تا بپوشی و اسبی که آنجاست برای توست تا بر آن سوار شوی، فقط اگر بخواهی."

شاهزاده شهادت لازم برای اعتراف به این حقیقت را نداشت، چون مدت زمان زیادی گدا بود و به همین خاطر فرستاده پادشاه باید مدام با صبر و حوصله، در مورد کاخ شکوهمند و بسیاری از گنجینه های درون آن که همه متعلق به او بود، برایش توضیح میداد. اما شاهزاده هنوز هم شهادت این را نداشت که داشتن همه این چیزها را تصور کند. فرستاده پادشاه آنجا نبود تا یک گدا را به شاهزاده تبدیل کند، بلکه آن گدا در اصل یک شاهزاده بود.

بالاخره یک روز شاهزاده تصمیم گرفت تا این پیشنهاد را بپذیرد: "خب. شاید به خاطر خوشبختی ام یک امتحانی بکنم. من مسئولیت مراقبت از زندگیم را به تو می سپارم تا ببینم چه پیش می آید." وقتی مقامات دیگر او را با لباسهای شاهزاده و سوار بر اسب دیدند، همگی برای سجده در مقابلش به آنجا رفتند و این کار، او را بیشتر متقاعد کرد اما هنوز به طور کامل متقاعد نشده بود. هنوز هم مشکلات تمام نشده بود و فرستاده پادشاه باید پیش از بردن او به خانه، طرز رفتار و شیوه برخورد یک شاهزاده واقعی را به او یاد میداد، چرا که شیوه جدید زندگی او با زندگی سطح پائین اش به عنوان یک گدا که حتی جرأت

نداشت سرش را بلند کند و به دیگران نگاه کند، خیلی فرق داشت. او هنوز باید چیزهای زیادی یاد میگرفت، از امور شخصی گرفته تا خرد درونی.

به همین ترتیب ما نیز در ابتدا بودا بودیم، اما در زندگی های پیاپی توسط قدرت مایا کنترل شدیم و خیلی رنج کشیدیم. ما نمی توانیم از زندگی فرار کنیم، همه جا پر از مشکل است. شاید امروز بهتر باشد، اما فردا دوباره موانع سر راهمان سبز می شوند و روزهای دیگر حتی از این هم بدتر است. هر بار نمیتوانیم از این رویارویی با رنج بر حذر باشیم چون دلیل ایجاد آن رنج ها را نمیدانیم. برای چیزهای کمی مثل سه، چهار وعده غذا در روز یا مقداری لباس برای پوشیدن باید همیشه به طور بی پایان، ۲۴ ساعت شبانه روز کار کنیم. چرا؟

بودا یا قدیسان به این خاطر به این جهان می آیند که غم و اندوه ما را دیده اند. ما در اصل خوشاوند آنها بودیم و آنها قصد کمک به ما را دارند. اما چون نتوانستند کاری کنند که ما در مدت زمان کوتاهی ذات حقیقی و شریف مان را بشناسیم و تشخیص دهیم، باید از مقدار زیادی حرف و توضیحات دلگرمی بخش از جمله: "شما در اصل بودا بودید، شریف و آزاد بودید..." یا "بیائید. ما راه آزادی، راه شناخت ذات حقیقی را به شما نشان میدهیم" استفاده میکردند تا یک روز این باور کمی در مردم شکل گیرد. پس از طریق تشرف، شما متوجه میشوید که این ذات حقیقی وجود دارد و به تدریج به شناخت خود اصیل تان واقف میشوید. سخنرانی ها فقط برای تشویق شما به ممارست است تا زمانیکه خود شریف تان را به طور کامل بشناسید.

همین امر در مورد آن شاهزاده هم صادق است. چون راه رسیدن به کاخ طولانی است، شاید در نیمه راه نظر او عوض شود و بگوید: "نه. دیگر نمیتوانم شما را باور کنم. من که مدت طولانی گدا بوده ام، چطور جرأت کنم به دیدار پادشاه بروم؟ چطور ناگهان شاهزاده شده ام؟" و به این ترتیب شاید بخواهد به خانه

قدیمی اش و شیوه قدیمی زندگی اش به عنوان گدا بازگردد. همه چیزهایی که در گذشته او وجود دارند، فقط یادآور این هستند که او "یک گدای متعفن" است که از سوء استفاده مردم، رنج می کشیده و دوستانی نداشته و از عشق و محبت هیچکس بهره مند نشده. برای او بسیار سخت است که خود را متقاعد کند که یک شاهزاده است. چقدر برای فرستاده پادشاه سخت است تا او را به زندگی سلطنتی بازگرداند!

به همین خاطر از زمان های قدیم، تعلیم دادن به مردم، هرگز برای هیچ یک از استادان راحت نبوده است. آنها باید با همه انواع مشکلات روبرو می شدند و با عادت ها و پیشداوری های ما مبارزه میکردند. استاد اعظمی که به اینجا می آید شاید لزوماً مورد استقبال مردم قرار نگیرد. بعضی از افرادی که به سخنرانی او می آیند، شاید او را باور نکنند و حتی او را مورد انتقاد قرار دهند و به او تهمت بزنند، چون آنها فقط به طرز تفکر دنیوی خود چسبیده اند. از زمانهای قدیم تا به امروز مردم به جای ایمان آوردن به استاد واقعی، خدای آتش، خدای باد، خدای آب و غیره را پرستیده اند، چون آنها خود حقیقی شان را گم کرده اند و تنها هستند و از ناشناخته ها و کیهان عظیم می ترسند. همه چیزهایی که دیده اند بسیار اسرار آمیز و ترسناک هستند. ما از خورشید سوزان و آتش داغ که با هر چه در ارتباط باشد آن را می سوزاند، میترسیم. "چرا کوه اینقدر بلند است؟ چرا دریا اینقدر عمیق و وسیع است که نمی توانیم ساحل طرف دیگر را ببینیم؟ چرا باد اینقدر قوی است که همه چیزهایی که در مقابلش قرار دارند را از بین میبرد، حتی درختان بلند و خانه های بزرگ را؟"

بعد از جدایی از قدرت مطلق (خود حقیقی مان)، ما خیلی تنها شده ایم، درست مثل کودکی گمگشته که قادر به یافتن راه خانه نیست و از همه چیز در بیابان تاریک می ترسد. در نتیجه مردم به خرافه پرستی رو آوردند. پرستش روح ها و انواع خدایان از چنین پیش زمینه ای سرچشمه می گیرد. این مسئله از زمانهای قدیم تا به امروز همچنان صادق است. به همین خاطر است که همه استادان باید خیلی سخت با چنین خرافه پرستی هایی مقابله کنند و تنها پس از یک دوره طولانی می توانند بر اینها پیروز شوند. کسانی که

جاهلیت و خرافه پرستی به شدت در آنها ریشه دوانده، به راحتی قابل تغییر نیستند، اما هنوز هم باید نجات داده شوند. اما کسانی که ایمان می آورند، کار استاد را راحت تر می کنند.

تغییر خرافه پرستی درست مثل نبردی است که به جای سلاح مادی، از شیوه تفکر استفاده میکند و حتی مشکل تر و وحشتناک تر از جنگ های سیاسی است. به همین خاطر بودا گفت: "نجات موجودات با ادراک کار سختی است." به این دلیل که ذهن ما که در اصل مال ما نبوده، تنها در این کار دنیوی با ما همکاری دارد، نه در جستجوی رستگاری و این ذهن، در راه رسیدن به آزادی، سد راه ما میشود و انواع سؤالات را برای ما مطرح میکند، از جمله: "با چه هدفی ممارست میکنی؟ تو در این جهان همه چیزهای مورد نیازت را داری، مثل لباس برای پوشیدن، غذا برای لذت بردن، خانواده و دوستان برای تسلی یافتن! چرا مدیتیشن میکنی؟ می خواهی در ورای این جهان، به کجا بروی؟ این جهان، زیباترین و بی نظیرترین چیزی است که تا به حال شناختی. از کجا میدانی که جهان دیگر یا واقعاً بهشتی وجود دارد؟ ممکن است استاد تو را فریب دهد؟" ذهن به این شکل، حول محور انواع فکرهای شک بر انگیز چرخ میزند.

به همین خاطر استادان قدیمی، قبل و بعد از پذیرش شاگرد، بارها او را مورد آزمایش قرار می دادند تا ذهن او را برای شیوه جدید تفکر آماده کنند، فقط به این منظور که زمین را برای کشت آماده سازند. ما در کوه ها هم سبزی می کاریم. قبل از اینکه به آن خانه برویم، برای مدت طولانی کسی در آنجا زندگی نکرده بود. به همین خاطر وقتی ما رسیدیم، علف های هرز، خیلی بلند شده بودند و حتی جاده و گذر راه ها را پوشانده بودند. در نتیجه مجبور شدیم علف های هرز را بچینیم و آنها را یک جایی جمع کنیم و همه را از آنجا برداریم. بعد دیگر علف هرزی روی زمین نبود. سپس با کود، خاک را آماده کردیم و شروع به کاشت سبزیجات کردیم و حالا آنها آماده خوردن هستند.